

بررسی جناس در دیوان عبدالواسع جبلی

اسماعیل اسلامی^۱، محمدشریف حسین بر^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت

(نویسنده مسئول):

محمدشریف حسین بر

چکیده

جناس یکی از ابزارهای ایجاد موسیقی در کلام و از انواع قاعده افزایی است . جناس کارکردهای مختلفی دارد. اگرچه دوشرط « اتفاق لفظ » و « اختلاف معنی در جناس پذیرفته شده است، با این حال گاهی اوقات تفاوت هایی در تعاریف و مصادیق آن به چشم می خورد.

توجه زیاد به صناعات بدیعی در دیوان عبدالواسع جبلی با شگردهای خاصی همراه است که دست یابی به آن ها دقت خاصی می طلبد. در این بین جناس یکی از آرایش های لفظی بدیعی و از پرسامدترین صناعات بدیعی به کار رفته در دیوان جبلی است.

در شناخت هرچه بهتر یک اثر ادبی به ویژگی بیان مطالب و نحوه ی خاص ایراد آن توجه می شود. بین زبان یک اثر و ذهن و روح صاحب اثر ارتباط تنگاتنگی برقرار است؛ زیرا ابزار یک نویسنده در انتقال اندیشه و احساسات ، واژگان و الفاظ هستند. جناس از جمله امکاناتی است که باعث زایش موسیقی درونی شعر است .

بنابراین شعر زبانی دو لایه دارد: زبان هدفمند روزمره برای انتقال موضوع، لایه دوم با شگردهای هنری حاوی فرامتن است. لایه دوم به دلایل متعدد روانی، ترس، اجتماعی، صله خواهی، عافیت طلبی، عوام فریبی، بازارگرایی، شعر را از زبان عامی دور کرده ؛ به زبان زرگری می کشاند. مردم عادی از لایه اول لذت برده؛ نقاد لایه دوم را تشریح می کند.

عبدالواسع جبلی هم از این عناصر تاثیرگذار در شعر خود بهره ها جسته است. بنابراین سخن ما بر این است تا عنصر بدیع لفظی یعنی جناس را در دیوان عبدالواسع جبلی مورد بررسی قرار دهیم و میزان استفاده از آن ها را شناسایی کنیم.

واژگان کلیدی : بلاغت ، بدیع لفظی ، جناس ، انواع جناس

مقدمه

سخن ما در این نوشتار بیشتر پیرامون موسیقی درونی و همچنین بدیع لفظی و بخصوص صنعت جناس در دیوان عبدالواسع جبلی و میزان هنرنمایی این شاعر گرانقدر در این زمینه است. به نظر می رسد بیشترین میزان تنوع جویی و هنرنمایی شاعران در حوزه بدیع لفظی همین صنعت است و به عینه در دیوان های بزرگان گذشته ادب فارسی قابل شهود است. ویکی از ارکان علم بدیع است.

جناس یکی از صنایع لفظی است که در دیوان اکثر شعرا بر حسب بسامدهای مختلف کاربرد دارد.

تجنیس یا هم جنس سازی یکی از روش هایی است که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی به وجود می آورد و یا موسیقی کلام را افزون می کند. همچنین موجب می گردد تا موسیقی کلام افزایش یابد و هماهنگی لازم ایجاد گردد.

« زیبایی های جناس و جنبه های هنری آن ناشی از چند چیز است :

۱ - تداعی معانی و دریافت همگونی میان دو واژه موسیقی گوش نوازی ایجاد می کند.

۲ - کشف ابهام شگفت انگیز میان دو واژه متجانس که در عین یکی بودن متفاوت هستند یعنی وحدت لفظی و تفاوت معنایی (کثرت در عین وحدت) شادی آور است.

۳ - غرابت واژه های متجانس ناشی از وجود وحدت در عین کثرت، سبب برجستگی لفظی و حتی معنایی آن ها می شود. « (وحیدیان کامیار ۱۳۷۹ : ۳۰ و ۳۱)

روش های افزونی موسیقی لفظ

۱ - روش هماهنگ سازی یا تسجیع؛

۲ - روش همجنس سازی یا تجنیس؛

۳ - روش تکرار.

معمولاً صنایع لفظی را در دو کلمه بررسی می کنند، اما باید توجه داشت که کلمات عملاً در جمله به کار می روند. گاهی حوزه عمل صنایع لفظی از حد یک جمله در می گذرد و به فرا جمله می رسد، یعنی در تقابل دو جمله یا بیشتر است که متوجه یک ارزش هنری و یا زیباشناختی می شویم. بدیع لفظی موسیقی درونی شعر را به وجود می آورد.

بدیع لفظی به طور کلی ماهیت آوایی و موسیقایی دارد، اما گاهی نیز جنبه دیداری دارد و کشف چشم باعث لذت هنری می شود:

گر نبودی عدل و انصاف تو گشتندی همی هم ز نام و نان جدا و هم ز خان و مان جلا

(جبلی : ۱۳۷۸ ، ۱۱)

گوش به صورت طبیعی تکرار صدای (ن) را متوجه می شود، اما ممکن است چشم های مانوس به متون ادبی متوجه شوند که بین دو کلمه (نام و مان) به لحاظ نگارش قلب است یعنی بر عکس یکدیگر هستند.

تعریف جناس

روش تجنیس در علم بدیع عبارت است از آوردن دو لفظ در کلام که در ظاهر به یکدیگر همانند و در معنی متفاوت باشند و از آن جا که بر آهنگ و موسیقی کلام می افزاید، باعث تاثیر بیشتر سخن در ذهن مخاطب می شود.

تعاریفی که از جناس ارائه شده متنوع و بسیارند:

« جناس مصدر جانس یجانس به معنی هم جنس بودن است و مراد از آن شباهت دو کلمه است در حروف و حرکات و خط و لفظ و بساطت و ترکیب، کلاً و بعضاً. » (گرگانی، ۱۳۷۷ :)

« تجنیس در لغت گونه گونه گردانیدن باشد و در اصطلاح عبارت است از استعمال لفظ متشابه و کلمات متجانسه؛ یعنی شاعر ترکیبی کند از دو لفظ یا زیاده که در تلفظ یا در کتابت از جنس یکدیگر باشند. » (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ : ۸۶)

« جناس همان بیان معانی به وسیله انواعی از کلام است که اصل و ریشه واحدی از لغت آن ها را جمع کرده باشد. » (الصفدی، ۱۲۹۲ ق : ۱۵)

« جناس آن است که کلمه ای بیاوری که با نظیرش هم جنس باشد. » (ابن معتر، ۱۹۳۵ : ۲۵)

رشیدالدین وطواط در این باره می گوید : « این صنعت چنان باشد که کلماتی باشد مانند یکدیگر بگفتن یا نبشتن در نثر و یا در نظم. » (وطواط، ۱۳۰۸ : ۶)

در میان قدما ابن رشيق و ابن اثیر حقیقت جناس را اشتراک لفظ می دانند. ابن اثیر جناس ناقص را حقیقی نمی شمارد؛ بلکه آن را تحت عنوان « و ما یشبه بالتجنیس » معرفی می کند و معتقد است، این نام گذاری به دلیل مشابهت صورت گرفته و بر حقیقت آن نام دلالت ندارد؛ تاکید او بر جناس تام است به همین دلیل شرط اصلی تجنيس را تماثل یا همانندی لفظ و اختلاف معنی معرفی می کند. (ر.ک. ابن اثیر، ۱۹۵۹ : ۳۴۲/۱)

« دو کلمه یا بیشتر اشتراک تام یا نسبی در واج و اختلاف در معنا داشته باشند. » (مرتضایی، ۱۳۹۴ : ۹۲)

شمس قیس می گوید : « جناس الفاظ به یکدیگر مانند استعمال کردن است و آن چند نوع باشد: تام ، ناقص ، زائد ، مرکب ، مزدوج و مطرف و تجنيس خط. » (قیس رازی، ۱۳۶۰ : ۳۳۷)

جلیل تجلیل می گوید: « واژه جناس مصدر باب مفاعله است به معنی هم جنس بودن دو چیز و در اصطلاح ادب همانندی دو کلمه است در لفظ با اختلاف معنی. » (تجلیل، ۱۳۶۷ : ۱۴)

« روش تجنيس مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر واک هاست . به طوری که کلمات هم جنس به نظر آیند یا هم جنس بودن آن ها به ذهن متبادر شود . » (شمیسا : ۱۳۸۱ ، ۵۳)

« آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه ، و در معنی مختلف باشند . » (همایی : ۱۳۸۸ ، ۴۸)

انواع جناس

۱ - جناس تام

جناس تام آن است که دو کلمه از لحاظ حروف، حرکات و وزن کاملاً همانند، اما از لحاظ معنی متفاوت باشند. شمس قیس رازی در این مورد می گوید: « آن است که شاعر دو کلمه ی متفق اللفظ مختلف المعنی به کار دارد. » (قیس رازی، ۱۳۶۰ : ۳۳۸)

به نظر کرآزی « جناس تام... آن است که برپایه ی گفت و نوشت به یک بارگی یکسان باشد. » (کرآزی، ۱۳۷۳ : ۴۸)

« آن است که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن یعنی حروف و حرکات یکی فقط در معنی مختلف باشند . » (همایی : ۱۳۸۸ ، ۴۹)

« لفظ (مجموعه صامت ها و مصوّت ها) یکی باشد و معنی مختلف ؛ یعنی اتحاد در واک و اختلاف در معنی . » جناس تام همان بحث لغات مشترک یعنی لغات چند معنایی (Polysmy) در مباحث علم اصول ودلالات در منطق و معنی شناسی (Semantics) است و در همه زبان ها مطرح است . (شمیسا : ۱۳۸۱ ، ۵۳)

بنابراین جناس تام یکسانی دو واژه در تعداد و ترتیب صامتها و مصوّت هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

مشتري را روی تو بی **مشتري** بگذاشته سامری را غمزه تو ساحری آموخته

(جلیلی : ۱۳۷۸ ، ۵۷۸)

واژه « مشتري » اولی سیّاره مشتری و دومی خریدار بکار رفته است . که در واقع نهایت هنرمندی شاعر را در بکار بردن کلمات یکسان با بار معنایی متفاوت نشان می دهد.

گاه ز عشقت کنم ناله چو **رود** و رباب گاه ز هجرت کنم دیده چو **رود** ارس

(همان ، ۵۳۶)

واژه « رود » اول به معنای نوعی ساز موسیقی ، دوم به معنی نهر و رود مشهود است .
باغم او مرا نماید **تاب** چون بعمدا دو زلف **تاب** دهد

(همان ، ۵۲۲)

واژه « تاب » اول به معنای تاب و توانایی ، دوم به معنی گره و تاب زلف
گه بسوزم همچو **عود** ز غم گه بنالم همی زشوق چو **عود**

(همان ، ۱۱۷)

واژه « عود » اول به معنای چوب خوشبو که می سوزند و بوی خوش می دهد ، دوم به معنای نوعی ساز موسیقایی .

گاه آن آمد که مطرب **چنگ** در زخم آورد وقت آن آمد که ساقی **چنگ** در ساغر زند

(همان ، ۱۱۴)

واژه «چنگ» اول به معنای دست، دوم به معنای نوعی ساز موسیقی کارکرد دوگانه ای ایجاد کرده است. باید اذعان داشت که یکی از برجسته ترین هنرهای جبلی در مقوله جناس، جناس تام است. طبق بررسی های انجام شده تناسب و همانگی زیبا و هنرمندانه ای بین صورت و معنی جناس های تام به کار رفته در دیوان جبلی وجود دارد. به نظر می رسد جبلی آگاهانه مهارت و هنر خود را بیشتر بر صنعت جناس متمرکز کرده است. جبلی با انتخاب الفاظی که از لحاظ واجی تا حدودی با مصوت های بلند برقرار کرده اند، سخن را آراسته و گام بلندی در تقویت موسیقی شعری کلام خود برداشته است.

۲ - جناس ناقص

در جناس ناقص دو واژه از لحاظ حرکات باهم اختلاف دارند. رشیدالدین وطواط در تعریف جناس ناقص می گوید: «این همچو جناس تام است در اتفاق حروف و لکن به حرکت مختلف باشند.» (وطواط ۱۳۶۲: ۶)

تعریفی دیگر از جناس ناقص: «آن است که اتفاق در حروف داشته باشند؛ ولی در حرکات مختلف.» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۶۲)

جلیل تجلیل در مورد جناس ناقص می گوید: «هرگاه دو رکن جناس در حرف ها و شماره ها و نوع و ترتیب آن ها متحد باشند و فقط در حرکات باهم اختلاف داشته باشند جناس محرف خواهد بود.» (تجلیل، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۱)

«آن است که ارکان جناس در حروف یکی و در حرکات مختلف باشند.» (همایی، ۱۳۷۴: ۵۰)

زُهره آرد پیش او شیر عرین روز مصاف زُهره آرد نزد او چرخ برین روز طرب

(همان، ۳۲)

بین واژه های «زُهره - زُهره» جناس ناقص وجود دارد.

قضارای ترا تابع قدر حکم تراخاضع ملک ملک ترا راعی فلک بخت ترا یاور

(همان، ۱۲۶)

گاه در گل همی نشاند بلور گاه بر گل همی فشاند دُر

(همان، ۱۳۷)

ای مهر تو بر سینه من مهر نهاده وی رود تو از دیده من رود گشاده

(همان، ۵۷۷)

به کار بردن دو لفظ که به لحاظ دیداری یکی باشند ولی در خواندن و پیوند نحوی که با سایر اجزای کلام دارند، تفاوت آن ها به وسیله حرکات مشخص می شود که در لذت ذهنی و روحی مخاطب بسیار موثر هستند. جبلی در به کار بردن این نوع جناس نهایت هنرمندی خود را نشان داده است. طوری که دریافتن دو لفظی که وحدت صوری دارند ولی اختلاف در حرکات دارند نهایت آمادگی فکری و مهارت را می طلبد که جبلی سر بلند بیرون آمده است. این نوع جناس در دیوان جبلی با بسامد بسیاری به کار رفته و نمود دلنشینی دارد.

۳ - جناس زائد

جناس زائد آن است که یکی از دو واژه ی متجانس حرفی از دیگری افزون دارد، این افزونه ممکن است در آغاز، میانه یا پایان دو واژه باشد و یا «آن چنان است که یکی از متجانس، به حرفی، زیادت باشد از آن دیگر و این قسم تجنیس بر دو نوع است: یکی آن که زائد در آخر کلمات بود. دوم آن که زائد در اول کلمات باشد.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۸)

تعریف ارائه شده دیگری از جناس زائد: «جناس زائد، نیز به جناس تام می ماند. جز آن که یکی از دو پایه، حرفی افزون دارد از پایه دیگری، بسته به این که این افزونه در آغاز یا میانه یا پایان واژه آورده شده باشد، سه گونه جناس داریم، اگر افزونه در آغاز یکی از دو پایه باشد، این جناس مزید است؛ اگر افزونه در میانه یکی از دو پایه باشد، این جناس زائد استغ ولی اگر این افزونه، در پایان یکی از این دو پایه باشد، این جناس مذیل است.» (کزآزی، ۱۳۷۳: ۲)

«آن است که بین دو کلمه متجانس از لحاظ ساخت و صورت یک حرف یا دو حرف کم یا زیاد باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۳)

و به سه دسته تقسیم می شود:

الف: مزید: آن است که کم یا زیاد بودن حرف در اول واژه های متجانس باشد.

ب: زاید (وسط): آن است که کم یا زیاد بودن حرف در وسط واژه های متجانس باشد.

ج: مذیل: آن است که کم یا زیاد بودن حرف در آخر کلمات متجانس باشد.

الف - جناس مزید

«آن است که یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری یک یا دو هجا در آغاز بیشتر داشته باشد .»

(شمیسا ، ۱۳۸۱ : ۶۶)

ای تو بخونخوارگی صاحب آیام دون وی بستمکارگی نایب گردون خس

(همان ، ۵۳۷)

بین واژه های « دون - گردون » جناس مزید وجود دارد .

چون چنگ چفته قدم و چون نای سسفته دل چون رود زار و نالان چون زیر تن نزار

(همان ، ۴۵۸)

تو زو بهی بسخا زآنک خواستنه بسیار بمستحقان ناخواستنه فرستادی

(همان ، ۴۴۸)

جهان فضل معین الملوک مجدالدین مکان احسان کان علا حسین علی

(همان ، ۴۳۳)

گردون معالی عضد دولت عالی کو واسطه عقد همه اهل هنرشد

(همان ، ۷۷)

ب - جناس زائد (وسط)

با این همه مرا گله یی نیست زین قبل زین بیشتر قبول که یابد با بتدا ؟

(همان ، ۱۶)

بین واژه های « قبل - قبول » جناس زائد مشهود است .

بصد هزار قران آفتاب نتواند که خویش را بشرف با تو در قرن دارد

(همان ، ۸۶)

وی ضیاء دین و مجد ملک و مختار ملوک کایزدت برید سگالان در ازل منصور کرد

(همان ، ۹۸)

زفرّ دولت و تأیید بخت و سعی فلک مدام مقبل و مقبول و محترم بادی

(همان ، ۴۴۹)

تا رفت بر زبان شریف تو یاد من بفزود در میان خلائق شرف مرا

(همان ، ۴۸۱)

ج - جناس مذیل

دلبری کز عارض او آب روی گل برفت وز فراق روی او شد دیده من پر گلاب

(همان ، ۳۶)

بین واژه های « گل - گلاب » جناس مذیل وجود دارد .

از هیبت بلارک خارا شکاف تو دشمن چو خار پشت سر اندر شکم کشید

(همان ، ۸۱)

رسیده بادبدان جایگاه مرتبه شان که فرق فرقد زیرقدم همی سپرند

(همان ، ۱۰۶)

چو بر اعدا کمین آری چو بر احباب زر باری شهاب بدر دیداری سحاب بدره بارانی

(همان ، ۴۴۱)

هر که جانان بچشم اوست عزیز جان بنزدیک او گرامی نیست

(همان ، ۵۱۴)

از آن جا که لفظ، در خدمت معنی است، موسیقی برخاسته از صنایع لفظی، تنها به آهنگ کلمات و الفاظ تعلق ندارد. آن چه برجستگی را در جناس ایجاد کرده است، همین تفاوت معنایی است که به وسیله افزودن یا پس و پیش کردن واج ها ایجاد

شده است؛ و زیبایی آن زمانی نمود برجستگی خود را به وضوح نشان می دهد که به طور طبیعی و متناسب با معنای کلام باشد. در مورد جناس زائد، دریافتن اختلاف افزونه و تامل در آن باعث می شود که پیام شاعر با قدرت اقناع کننده بیشتری به مخاطب انتقال یابد. اما این موسیقی ایجاد شده، زمانی تاثیر و وحدت لفظ و معنا را دو چندان می کند که دو واژه ای که متجانس هستند در جوار هم قرار بگیرند که این امر باعث می شود مخاطب این اشتراک موسیقایی را بهتر دریابد. افزونه در جناس زائد بیشتر از مقوله مصوت بلند (۱- ی- و) هستند. در حالی که در بقیه جناس های دارای افزونه، افزونه ها گاهی یک و یا دو حرف هستند که این نهایت هنرمندی جلی را در کاربرد و ترکیب کلمات متجانس نشان می دهد.

۴- جناس مطرف

جناس مطرف آن است که دو واژه ی متجانس در حروف پایانی باهم اختلاف داشته باشند. رشیدالدین وطواط در تعریف جناس مطرف می گوید: «چنان بود کی دو لفظ متجانس را همه حروف متفق بود مگر حرف آخر.» (وطواط، ۱۳۶۴: ۱۰) رومی تبریزی در این باره می نویسد: «این صنعت چنان باشد که قایل دو لفظ متشابه آرد که به حرف آخر مختلف باشد.» (رومی تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۲)

نوروزی هم تعریفی مشابه را بیان می کند: «جناس مطرف آن است که، دو کلمه متجانس در جمله حروف یکسان باشند به جز در حرف آخر.» (نوروزی، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

سیروس شمیسا در تعریف جناس مطرف می نویسد: «در اصطلاح بدیع آن است که دو کلمه متجانس فقط در حرف آخر متفاوت باشند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۷)

از خیال رمح وعکس تیغ او در کوه و بحر و زنهیب گرزو بیم تیر او در دشت و غاب

(همان، ۳۸)

بین واژه های «تیغ - تیر» جناس مطرف موجود است.

ایا بواسطه طبع تو کرم محسوس ایا زمرتبه دست تو قلم محسود

(همان، ۸۸)

کف و کلک وی از اعجاز و اعجاب ید بیضا و ثعبان مبین باد

(همان، ۱۰۵)

ای دل طمع مبر که خدایست مستعان وی تن جزع مکن که جهانست مستعار

(همان، ۴۵۸)

زهد تو بود دیده توحید را سواد علم تو بود ساعد تحقیق را سوار

(همان، ۴۵۹)

به نظر می رسد که کارکرد جناس مطرف تا حدی شبیه کارکرد سجع متوازن باشد. باید اذعان کنیم جلی با مهارت خاصی که دارد پیوند موسیقایی قدرتمندی در به کارگیری این جناس از خود نشان داده است. بیشتر کاربرد این نوع جناس زمانی است که دو لفظ حالت موازنه دارند و در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. در واقع با توجه به تقابل و پیوند معنایی که این نوع جناس های به کار رفته در شعر جلی دارند موسیقایی تر هستند.

۵- جناس خط

جناس خط، نوعی از جناس است که دو واژه ی جناس از لحاظ نقطه گذاری با هم اختلاف داشته باشند. درواقع رادیوانی، جناس خط را از نوع جناس مضارع می داند: «چون، شاعر الفاظی بیاورد اندر بیت به نبشتن و حروف یکسان و به خواندن و نقطه و اعراب و به عروض مخالف، چون نارنج و تاریخ و مانند این عمل را مضارع خوانند.» (رادیوانی، ۱۳۶۲: ۲۵) گرکانی در تعریف جناس خط می گوید: «آن است که دو رکن در شکل حروف متفق، ولی در نقطه مختلف باشند.» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۱۳)

«بین دو کلمه که به یک شکل نوشته می شوند در نقطه اختلاف است و چون در قدیم نقطه گذاری به صورت دقیق صورت نمی گرفت، دو کلمه همجنس به نظر می رسید.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۹)

به نظر وحیدیان کامیار، جناس خط «آن است که از نظر خطی یکسان اند و تنها اختلاف نقطه دارند یا از نظر تلفظ مختلف هستند، یعنی در بعضی مصوت های کوتاه یا سرکش تفاوت دارند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۸)

برطرف لبش خدای داند

کان خال چه لطف و حال دارد

(همان ، ۵۲۲)

نه جز عیب چیزست کان تو نداری

نه جز غیب علمست کان تو ندانی

(همان ، ۴۳۶)

نخل از انصاف ضرب پیدا همی آرد ز زهر

نخل از اقبال رطب بیرون همی آرد ز خار

(همان ، ۱۴۴)

حدیث او همه فضل و خطاب او همه فصل

نهاد او همه جد و سرشت او همه جود

(همان ، ۸۷)

دیه رندان سزای زندانست

نه سزای چو تو شهنشاهی

(همان ، ۴۴۶)

کارکرد جناس خط شبیه به کارکرد سجع متوازی است و در بیشتر اشعار جلی به عینه مشهود است. درضمن همان توازن موسیقایی که جناس مضارع و لاحق دارند را دارا می باشد و حتی به علت این که در نقطه دار بودن و بی نقطه بودن کلمت و یا بالا و پایین بودن نقطه ها و حتی زیبایی دیداری در اکثر موارد تداعی کننده کارکردهای جناس مضارع و لاحق است. به کار بردن واژه هایی که وحدت صوری و آوایی دارند ضرب آهنگ کلام و پیوند لفظ و معنا را استحکام خاصی می بخشد، این پیوند زمانی نمود بیشتری پیدا می کند و دوچندان می شود که دو واژه، درجوار هم و مقابل یکدیگر و حتی در یک مصرع باشند.

۶ - جناس مرکب

جناس مرکب آن است که دو پایه ی جناس یکی بسیط و دیگری مرکب باشد. به نظر رازی جناس مرکب : « آن است کی الفاظ متجانس یکی کلمتی مفرد باشد و دیگری (از دو) کلمه، مرکب (بوذ)». (رازی ، ۱۳۶۰ : ۳۴۰) فشارکی در مورد جناس مرکب می گوید: « آن است که دو کلمه ی هم گون یکی بسیط و دیگری مرکب باشد، حال اگر در نوشتن شبیه هم باشند مقرون (مشابه) و اگر نه مفروق می شود. » (فشارکی ، ۱۳۸۹ : ۲۶) جناس مرکب یا مرفو (رفو شده) از فروع جناس تام است . «آن است که یکی از کلمات متجانس مرکب و دیگری بسیط یا در حکم بسیط باشد و بر دو نوع است : مقرون و مفروق.» مقرون آن است که دو طرف جناس هم در تلفظ و هم در نوشتن یکسان باشند. مفروق آن است که دو طرف جناس در تلفظ یکسان اما در نوشتن مختلف باشند.

(همایی، ۱۳۸۸ : ۵۳)

ای بتو شاد دین چو خلق بعید

از تو عین الکمال باد بعید

(همان ، ۸۲)

بین دو واژه قافیه « بعید و بعید » جناس مرکب مقرون (شباهت در گفتار و نوشتار) وجود دارد.

ایا قطب دین میر میران تو آنی

که جیحون عطایی و گردون توانی

(همان ، ۴۳۶)

بین دو واژه قافیه « تو آنی و توانی » جناس مرکب مفروق (مختلف بودن دو واژه در کتابت) مشهود است.

آن ماه که پیشه دلبری دارد

همواره مرا ز دل بری دارد

(همان ، ۵۱۶)

بین دو واژه قافیه « دلبری و دل بری » جناس مرکب مفروق (مختلف بودن دو واژه در کتابت) مشاهده می شود.

جانا بهیچ بدز تو دل بر نداشتیم

زیرا که در جهان چون تو دلبر نداشتیم

(همان ، ۵۵۶)

بین دو واژه قافیه « دل بر و دلبر » جناس مرکب مفروق (مختلف بودن دو واژه در کتابت) دیده می شود. بیشترین کاربرد جناس مرکب در دیوان جلی مربوط به جناس مرکب مفروق است و جناس مرکب مقرون تنها در یک مورد دیده شد . جناس مرکب از جمله مواردی است که که زیاد در دیوان جلی مورد طبع آزمایی قرار نگرفته است. هرچند که جلی با زیبایی و مهارت خاصی آن ها را بیان نموده و الحق به خوبی از ترکیب و تاثیر آن بر عمق و ضمیر مخاطب برآمده

است. بنابراین آوردن کلماتی که وحدت صوری بسیار زیادی با هم دارند و نزدیکی واج های آن ها متوالی و ضربی است، معنای مورد نظر شاعر را بهتر به مخاطب القا می کند و بین تاثیر و لطافت و زیبایی محسوس آن تجانس دوطرفه مشهود است.

۷ - جناس اشتقاق

جناس اشتقاق، آن است که دو واژه ی متجانس از یک ریشه باشند. همان طور که رادویانی در این باب گفته: « چون شاعر و دبیر اندر نظم و نثر الفاظی بیاورند، مانند آن لفظی بیاورند دیگر، آن عمل را اقتضاب گویند: اما دبیران وعامه اهل فضل این عمل را مجانس دانند. » (رادویانی، ۱۳۶۲ : ۲۰)

« صنعت اشتقاق آن است که در نظم یا نثر الفاظی را بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشند خواه از یک ریشه مشتق شده باشد یا خواه از یک ماده مشتق نباشند اما حروف آنها چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر باشد که در ظاهر توهم اشتقاق شود. قسم دوم را شبه اشتقاق می گویند. » (همایی، ۱۳۸۸: ۶۱)

وحیدیان کامیار در مورد جناس اشتقاق می نویسد: « اشتقاق آوردن واژه هایی است در سخن که حروف آن ها متجانس و از یک ریشه مشتق شده باشند. » (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳ : ۳۰) وحیدیان کامیار معتقد است که زیبایی اشتقاق الزاماً در اشتراک ریشه ی دو واژه نیست، بلکه اشتقاق وقتی زیباست که بدیع باشد و درک رابطه ی دو واژه نیازمند تامل و دقت باشد. مطابق نظر دکتر سیروس شمیسا جناس اشتقاق یا اقتضاب بر دو قسم است:

الف: جناس اختلاف مصوت بلند که در آن گاهی مصوت بلند در آخر بوده و گاهی در آخر نیست.
ب: جناس اختلاف مصوت بلند و کوتاه که در آن گاهی مصوت ها در آخر هستند و گاهی در وسط.

الف - جناس اختلاف مصوت بلند

گردد از تأثیر میخ نعل تو زیر زمین هر زمان چون خانه زنبورماهی راقفا

(همان ، ۶)

بین دو واژه « زمین - زمان » اختلاف مصوت بلند وجود دارد.

هرکس که با محبت تودل قرین کند او را سپهر دولت صاحب قران دهد

(همان ، ۷۵)

زیبد که شود ساخته با بلبله دستت چون بلبل دل سوخته بر شاخ شجر شد

(همان ، ۷۸)

نرگس خوش بوی دارد زر ساده در دهان لاله خودروی دارد مشک سوده در کنار

(همان ، ۱۴۶)

از همت او مور شود بر صفت مار وز هببت او کوه شود بر نسق کاه

(همان ، ۴۲۲)

ب- جناس اختلاف مصوت بلند و کوتاه

ز آن رخ چون ماه و دندان چو پروین هر شبی تا بروزم چشم پروین بار در مه دوخته

(همان ، ۵۷۸)

زمانه بی سپه و بی مصاف کرد کمین بر آنک بود هزبر مصاف و ببر سپاه

(همان ، ۴۶۷)

شد از فراق تو لشکرگه غمان دل من از آنکهی که تو کردی نشاط لشکرگاه

(همان ، ۴۲۶)

هر چند گنه کارم نزد تو ز تقصیر از فضل تو زیبد که نهی عذر گناه

(همان ، ۶۲۳)

۸ - جناس هم‌ریشگی

دکتر کرآزی تقسیم جناس اشتقاق را به اشتقاق و شبه اشتقاق نمی‌پذیرد. «زیرا در این آرایه هم‌ریشگی یا اشتقاق از دید بدیعی در نظر است نه از دید دستوری و از این نام معنای کنایی آن خواسته شده است نه معنای قاموسی، پس برآستی در این آرایه ریشه واژه‌ها در نظر نیست.» (کرآزی، ۱۳۷۴: ۶۳)

بنابراین مطابق این نوع جناس ، تمامی کلماتی که از منظر بدیعی در اشکال مشابه یکجا جمع آمده اند، در قالب جناس هم‌ریشگی قابل بررسی است.

تراست طلعت میمون و طالع مسعود

تراست همت والا و سیرت زیبا

(همان ، ۸۸)

گر تهنیت کنم بریاست، خطا بود

آنرا که عالمست مهتا بکون او

(همان ، ۸۹)

همواره کردگار جهان نصیر باد

تا میل تو بنصرت درماندگان بود

(همان ، ۴۸۲)

بر در افلاس تجارت مکن

چون همه سرمایه تو مفلسی است

(همان ، ۵۶۳)

به نظر می آید زیبایی این نوع جناس ها (اشتقاق و هم ریشگی) بیشتر در اشتراک و تقدیم و تاخیر واجی و ضرب آهنگ نزدیکی است که بین دو لفظ متجانس وجود دارد. به این صورت که هنگامی که مخاطب به دومین واژه ی متجانس می رسد هنوز ضرب آهنگ واژه ی اولی در ذهنش طنین انداز است و ذهن مخاطب شروع به تکرار و هم گونی دو واژه ای می کند که وحدت مرجع دارند، لکن پس از مدتی درمی یابد که اگرچه دو واژه ی متجانس از لحاظ لفظ باهم شباهت دارند ولی از نظر معنایی متفاوت هستند؛ درواقع همین کشف باعث لذت روحی و اقلان ذهنی مخاطب می شود. در شعر جبلی گاهی بخاطر کاربرد این نوع جناس نوعی تنافر حروف دیده می شود (طلعت - طالع) و این به دلیل استفاده از دو لفظ متجانسی است که در کنار هم قرار گرفته اند و علاوه برآن نزدیکی واجی و آوایی زیادی دارند. به نظر می رسد جبلی با آوردن کلمات متجانس و واژه هایی که اشتراکات لفظی و واجی نزدیکی دارند اهدافی چون تاکید، واج آرایی (نغمه حروف) و و ترغیب و زمینه سازی ذهنی مخاطب را دارد.

۹ - جناس شبه اشتقاق

همان گونه که در جناس اشتقاق نیز اشاره شد جناس شبه اشتقاق مانند اشتقاق است با این تفاوت که کلمات در شبه اشتقاق از یک ریشه نیستند اما حروف آنها به لحاظ ظاهری بسیار نزدیک و شبیه به هم هستند.

دریای علم بود وز عالم کناره کرد

(همان ، ۴۵۷)

ناله خلق بر سماک شده

از سمک در غم مصیبت تو

(همان ، ۴۶۹)

خلاق را گه حاجت ملاذی

حقایق را گه حجت مکانی

(همان ، ۴۴۷)

گویی که نسب ز سامری دارد

گشتست سمر بسحر چشم اوی

(۵۱۶ ، ۵۰۵۵)

علم از غالیه بدیبا بر

کردی آشوب خلق عالم را

۱۰ - جناس مضارع و لاحق

در مورد جناس مضارع و لاحق تعاریف متعددی ارائه شده است:

اگر صامت های آغازین، میانی یا پایانی دو واژه ی متجانس قریب المخرج باشند جناس مضارع؛ و اگر بعیدالمخرج باشند جناس لاحق است. گرگانی در مورد جناس مضارع و لاحق می گوید : « آن است که دو کلمه فقط در یک حرف مختلف باشند؛ پس

اگر آن دو حرف قریب المخرج باشد، مضارع؛ و آلا، لاحق گویند، آن حرف خواه اول یا وسط یا آخر کلمه باشد؛ ولی اگر در آخر باشد آن را بعضی، جناس مطرف گویند. « (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۰۸)

جلال الدین همایی می گوید: «آن است که دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند پس اگر مخرج دو حرف، یعنی آهنگ تلفظ آنها به یکدیگر نزدیک باشد جناس مضارع، و در صورتی که مخرج حروف از هم دور باشد جناس لاحق نامند» (همایی، ۱۳۸۸: ۵۶)

کزآزی این نوع جناس را، یک سویه می نامد: «جناس یک سویه یا مطرف آن است که دو پایه تنها در حرفی با یکدیگر ناساز باشد؛ که این حرف می تواند در آغاز یا میانه یا پایان دو پایه جای داشته باشد؛ اگر این ناسازی در وسط باشد آن را لاحق می گویند چون لاحق در لغت باریک میان شدن است.» (کزآزی، ۱۳۷۳: ۶۰-۵۹)

دکتر شمیسا جناس لاحق را جناسی می داند که در آن حروف میانی دو کلمه متفاوت باشند.

الف - جناس مضارع

در یمین اوست <u>ظاهرینات</u> المرسلین	برجبین اوست <u>باهر</u> معجزات الانبیا
سال و مه دمساز باشد با <u>پنان</u> او امل	روز و شب همراز باشد با <u>سنان</u> او قضا
زهره آرد پیش او شیر <u>عربین</u> روز مصاف	زهره آرد نزد او چرخ <u>برین</u> روز طرب
ای بساشبها که من تا روز دروی بوده ام	با <u>حریفان</u> در نشاط و با <u>ظریفان</u> در عتاب
سنبل <u>چنبر</u> نهاد و نرگسی خنجرگذار	لاله بی شکرفشان و سوسنی <u>عنبر</u> نقاب

(همان، ۷)

(همان، ۷)

(همان، ۳۲)

(همان، ۳۶)

(همان، ۳۷)

ب- جناس لاحق

قبه جمشید با <u>قصر</u> تو باشد چون جرس	چشمه خورشید با <u>قدر</u> تو باشد چون سها
ای لقای <u>جمیل</u> توگه بار	وی عطای <u>جزیل</u> توگه جود
گاه <u>تقریر</u> سخای تو زبان گردد فصیح	گاه <u>تحریر</u> عطای تو بنان گردد حسیر
بهر صدری مرا <u>تعریف</u> کردی	ز هر نوعی مرا <u>تشریف</u> دادی

(همان، ۱۰)

(همان، ۱۱۶)

(همان، ۱۷۱)

(همان، ۴۴۷)

در شعر جبلی جناس مضارع و لاحق، کارکردی شبیه سجع متوازی دارند و شاید یکی از عوامل موثر در خوش آهنگی و دلنشینی شعر جبلی به شمار آیند. البته این نوع جناس ها را بیشتر در ابیاتی مشاهده می کنیم که از صنعت موازنه برخوردارند و یا در ابیاتی که وزن دوری دارند. و این باعث تزریق ضرب آهنگ دلنشینی بر پیکره ی شعر او می شود. تکرار واژه های قریب المخرج علاوه بر زیبایی دیداری و پیوندی که از لحاظ معنایی با سایر اجزای جمله دارند، موسیقی درونی را به نوعی خاص پرورانده اند. نزدیکی واجی که بین دو واژه وجود دارد باعث می شود که در مضمون القایی ابیات درنگ بیشتری داشته باشد و همچنین با توجه به شباهتی که از لحاظ صوری بین دو واژه مشهود است زیبایی های نهفته ای را که در ابیات وجود دارد نیز دریابد.

۱۱ - جناس قلب

رادویانی در تعریف این نوع جناس می گوید: «مغلوب، باشگونه بود و چون، شاعر لفظی را اندر شعر باشگونه بیآورد، آن را از جمله ی بلاغت دارند و این عمل به دو قسم است: یک قسم که قلب بر بعضی حروف افتد؛ چون شاعر و عاشر و دیگر قسم آن

است که به همه ی کلمه افتد؛ چون درم - مُرد. « (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۶) جلال الدین کزازی می گوید: «باشگونگی یا قلب، آن است که از پیش و پس و درهم ریختگی آوایی در واژه، آرایه ای پدید آید؛ به گونه ای که یکی از دو واژه که آن ها را پایه می نامیم؛ باشگونه ی دیگری باشد که به سه نوع می باشد: ۱- قلب بعض: که باشگونگی در پاره ای از آواها و حروف رخ داده باشد. ۲- قلب کل: که یک پایه، درست و یک سر پایه ی دیگر باشد؛ بدان سان که اگر یکی را از انجام به آغاز بخوانند؛ دیگری فرادست آید. ۳- قلب مستوی: آن است که مصرعی یا جمله ای آن چنان باشد که اگر آن را باشگونه بخوانند؛ سخن درست برآید، حال خود همان سخن یا سخنی دیگر فرادست آید؛ یعنی اگر پاره ای از بیت را از انجام به آغاز بخوانند، پاره ای دیگر از آن برآید.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۶۷)

«آوردن الفاظی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد و این امر چون در بعضی حروف اتفاق افتاد آنرا قلب بعض می گویند.» (همایی، ۱۳۸۸: ۶۵)

جناس قلب به سه نوع تقسیم می شود: قلب کل، قلب بعض، قلب مستوی.

الف: قلب کل آن است که تمام حروف واقع شود.

ب: قلب بعض آن است که قلب در برخی حروف صورت گیرد.

ج: قلب مستوی آن است که هر گاه مصراع یا جمله ای را بر عکس بخوانند درست باشد.

«جناس قلب، اختلاف در توزیع واک های مشترک گلمات است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۰)

جناس قلب، آن است که دو پایه ی متجانس در ترتیب حروف، باهم اختلاف داشته باشند.

از میان انواع جناس قلب نوع سوم یعنی قلب مستوی از موارد بسیار نادر است. هیچ گونه ارزش موسیقایی و بدیعی ندارد. زیرا ذهن تا این حدود متوجه نظم معکوس واک ها نمی شود و از این رو این نوع قلب بر ساخته بدیع نویسان است و در ادبیات مثالی ندارد. و در شعر کمتر شاعری یافت می گردد و عبدالواسع جبلی از جمله شاعرانی است که جای این نوع قلب در دیوانش خالی است.

گرنمودی عدل وانصاف توگشتندی همی هم زنام ونان جداوهم زخان ومان جلا

(همان، ۱۱)

بین واژه های «نام - مان» قلب کامل وجود دارد.

نتابد خور نبارد نم نخنددگل نرخشد مه نروید من نیاید قز نزاید در نخیزد زر

(همان، ۱۳۰)

بین واژه های «نم - من» قلب کامل دیده می شود.

بدم شکفته چنان کز دم نسیم درخت شدم کشفته چنان کز تف سموم گیاه

(همان، ۴۶۷)

بین واژه های «شکفته - کشفته» قلب بعض مشهود است.

گوید همیشه مدح تو چون حمد ذوالجلال پیوسته هر فریشته یی در مقام خویش

(همان، ۶۲۰)

بین واژه های «مدح - حمد» قلب بعض دیده می شود.

یکی از شگردهای جالب در آفرینش هنری، جابه جایی و تقدیم و تاخیری است که در واج های تشکیل دهنده هر کلمه وجود دارد. با این تفاسیر این شگرد خاص در شعر جبلی نمود و بسامد چندانی ندارد. معلوم نیست شاعر به چه دلیل این موارد را در شعر خودش به کار نگرفته است؛ شاید به دلیل اینکه لازمه ی تلاش ذهنی، آشنایی با گنجینه ی لغات فراوان و یا همچنین وقت زیادی را می طلبد، لذا شاعر تمایل چندانی نداشته که خود را اسیر ترفندهای لفظی کند و از قصد اصلی شعر دور نماند.

قلب هجایی

«نوعی دیگر از جناس قلب در اشعار برخی شاعران یافت می شود که قلب هجایی نامیده می شود بدین ترتیب که در آن بجای قلب حروف، جابجایی در هجاها اتفاق می افتد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸)

توبلبل صفت مانده ای زار گل ولی بی خبر زان که گل زار اوست

(انوار، ۱۳۳۷: ۷۱)

این مورد در دیوان جبلی دیده نشد.

۱۲ - جناس لفظ

جناس لفظ، درواقع جناسی است که دو واژه ی متجانس از لحاظ تلفظی یکسان باشند؛ اما از لحاظ نوشتاری باهم اختلاف دارند.

گرکانی درتعریف جناس لفظ می گوید: «این قسم درمقابل جناس خطی است، یعنی متجانسین در خواندن مطابق ودر نوشتن مخالف اند؛ چنان که دو کلمه را به «الف» تلفظ کنند ودر نوشتن یکی با «ی» نوشته شود، یا هر دو با «نون» تلفظ شود و در کتابت با تنوین باشد و اصحاب بدیعیات «ضاد» و «ظاء» را برای مشابهت تلفظ آن ها از این قبیل دانسته اند. «(گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۱۷)

به نظر وحیدیان کامیار، در جناس لفظ، «دو کلمه از نظر لفظ یکسان هستند ولی در خط تفاوت دارند. این نوع جناس بدون توجه به خط در حقیقت جناس تام است اما از نظر خط با هم تفاوت دارند و به عبارت دیگر از نظر دیداری جناس تام نیستند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۹)

«آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند.» (همایی، ۱۳۸۸: ۵۷)

گربود با عذر دیو و قدر مه خصمت، شود عزم و حزم مهر خورشید و بنان مصطفی

(همان، ۹)

آیت حلم و وقاری رایت علم و سداد

صورت عزوجلالی سورت جاه و جمال

(همان، ۱۰۷)

جناس لفظ بدون توجه به ظاهر الفاظ دو واژه ی متجانس، همان جناس تام است؛ ولی از نظر خط با جناس تام متفاوت است. طبق بررسی های انجام شده در دیوان جلی، این نوع جناس کاربرد چندانی نداشته است. بیشترین کاربرد مربوط به واژه های قدر - عذر است و در مرحله بعدی واژه های «صورت - سورت» قرار دارند. شاید به دلیل این که عرصه را برای خود تنگ ننماید اقدام به کاربرد این نوع جناس ننموده است.

نتیجه گیری :

- ۱ - میزان استفاده جبلی از صنعت جناس و انواع مربوط به آن متفاوت است ؛ طوری که بعضی از انواع جناس در شعر شاعر با بسامد بیشتری دیده می شود .
- ۲ - بیشترین میزان استفاده جبلی از جناس به ترتیب شامل مضارع ، لاحق ، مزید ، مذیل ، زاید (وسط) و تام هستند و کمترین موارد کاربرد مربوط به جناس مرکب ، قلب و شبه اشتقاق است .
- ۳ - در جناس اشتقاق بیشترین کاربرد مربوط به اختلاف مصوّت بلند به خصوص مصوّت های بلند (آ) و (ی) و کمترین کاربرد مربوط به اختلاف مصوّت بلند و کوتاه است .
- ۴ - از انواع جناس قلب ، قلب بعضی بیشترین کاربرد را نسبت به انواع دیگر دارد و قلب کامل تنها یک بار مورد استفاده شاعر (نام - مان) قرار گرفته است و قلب مستوی و همچنین قلب هجایی در شعر جبلی جایگاهی نداشته است .
- ۵ - جناس و انواع آن از پرکاربرد ترین صنایع لفظی در دیوان جبلی هستند طوری که کمتر بیتی را در دیوان شاعر می توان یافت که خالی از جناس باشد . بنابراین به این نتیجه می رسیم که جناس طوری با شعر شاعر عجین شده است که قابل جدا شدن نمی باشد و حتی جناس را یکی از صنایع ارتباطی موسیقایی کلام خود دانسته است .
- ۶ - جبلی با استفاده از صنعت جناس، جوشش و غلیان درونی خود را به خواننده انتقال می دهد و در این کار توفیق چشمگیری داشته است. جبلی با استفاده ی هنرمندانه از جناس تام، سلاست و خوش آهنگی خاصی را در اشعارش پدید آورده است
- ۷ - این احتمال وجود دارد که کاربرد زیاد جناس شاعر را با دشواری ها و تنگناهایی در ارتباط با صنایع سایر موسیقی های شعر (معنوی ، کناری و بیرونی) مواجه سازد و حتی سطوح ارزشی شعرش را تا حدی تنزل دهد . این در حالی است که وی سعی نموده ضمن بهره گیری از صنعت جناس ، درجه کمی و کیفی وارزشی شعر خود را با بزرگان شعر و ادب همگام سازد .
- ۸ - جبلی در شعر خود با استفاده از جناس، خلا و فقدان موسیقی را به نحو احسن جبران کرده است. و باعث تقویت ساختار شعری شده است. جبلی انواع جناس را با مهارت خاصی در شعرش به کار برده است به نحوی که این صنعت در شعرش نقش واج آرای (نغمه ی حروف) را هم ایفا نموده است.
- ۹ - در دیوان جبلی بعضی واژه ها در صنعت جناس کاربرد بیشتری نسبت به بقیه دارند و بیشتر نظر شاعر را به خود جلب نموده اند . درحالی که استفاده مکرر شاعر از آن ها به وضوح دیده می شود مثل واژه های (بر و دلبر) ، (جان و جانان) ، (جان و جهان) و (عشق و عاشق و معشوقه) که به ترتیب جناس مزید ، مذیل ، زاید (وسط) و همریزی دارند .

منابع و مأخذ :

- جبلی ، عبدالواسع ، ۱۳۷۸ ، دیوان عبدالواسع جبلی ، تهران ، امیر کبیر
- رازی، شمس قیس، ۱۳۶۰، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مدرس رضوی، تهران، افست گلشن.
- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، ۱۳۷۹، موسیقی شعر، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس ، ۱۳۸۱ ، نگاهی تازه به بدیع ، تهران ، فردوس
- شمیسا، سیروس ، ۱۳۷۳، بدیع، تهران، دانشگاه پیام نور .
- کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۴، زیبا شناسی سخن پارسی (بدیع)، تهران، سعدی .
- گرکانی، محمدحسین شمس العلماء، ۱۳۷۷، ابداع البدایع، تبریز، احرار.
- وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، بدیع از دیدگاه زیباشناسی، ویراستار رضا انزابی، دوستان .
- همای، جلال الدین، ۱۳۸۸ ، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هما.